

# کانون وکلای

شماره ۷۳

مهر و آبان ماه ۱۳۳۹

سال دوازدهم

دکتر ابراهیم جهان نما  
عضو وزارت امور خارجه

## شناسائی در حقوق بین المللی

### تعریف شناسائی

هروضعیت جدید در حقوق بین الملل تا زمانیکه از طرف سایر دول شناخته نشده نمیتواند منشاء حقوق و وظائف گردد.

شناسائی را میتوان اعتراف و تصدیق بوجود و وضعیت جدید<sup>(۱)</sup> با قصد قبول کلیه آثار حقوقی و سیاسی ناشی از آن دانست.

مؤسسه حقوق بین الملل در اجلاسیه سال ۱۹۳۶ خود شناسائی را بشرح زیر تعریف کرده است :

- ۱ - وضعیت جدید در حقوق بین الملل بصورتیهای زیر ظاهر میشود :
  - الف - در نتیجه تغییراتی که در یکی از دول قدیم رخ داده قسمتی از اراضی آن : دولت جدیدی تشکیل میدهند مانند استقلال ایالات متحده امریکا در سال ۱۷۷۶ .
  - ب - دول ناقص الاستقلال کسب استقلال میکنند مانند رومانی و سرستان در قرن گذشته کشورهای آفریقائی در عصر حاضر .
  - ج - چند دولت بهم منضم میگرددند مانند ایتالیا در ۱۸۵۹ و جمهوری متحده عرب از ترکیب مصر و سوریه .
  - د - دولت مجتمعه ای منقرض میشود مانند دولت مجتمعه آلمان که در ۱۸۶۶ منقرض گردید و بعداً دولت مجتمعه آلمان شمالی تشکیل گردید .
  - ه - قوانین داخلی - تصمیمات کنفرانسها و سازمانهای بین المللی و یا عهدنامه ها سازمانهای سیاسی جدیدی بوجود میآورند از آن جمله :

« شناسائی عملی است که بموجب آن دول قدیم وجود سازمان سیاسی مستقلی را که قادر بر عایت حقوق بین‌الملل بوده ، تصدیق میکنند و در نتیجه آنرا بعنوان جامعه بین‌المللی می‌شناسند » .

نظر باینکه هر کشوری آزاد است وضعیت جدید را بشناسد یا از شناسائی خودداری کند دولت یا حکومت جدید ممکن است با بعض از دول رابطه داشته باشد در حالیکه بادیگران هیچگونه ارتباط سیاسی نداشته باشد .

شناسائی فصل بزرگی از حقوق بین‌المللی را تشکیل میدهد و مطالعه تمام موارد و شقوق آن از گنجایش این مقاله خارج است .

بنابراین بجز در مورد « شناسائی دولت » و شناسائی دوفاکتو » . در سایر انواع شناسائی باختصار میکوشیم و قسمتهای زیر را بترتیب بررسی مینمائیم .

۱ - شناسائی دولت .

۲ - شناسائی حکومت .

۳ - شناسائی شورشیان - شناسائی بعنوان متخاصم یا متحارب .

۴ - شناسائی سرزمین و وضعیات جدید .

۵ - شناسائی دوفاکتو « Defacto » و فرق آن با شناسائی دو ژوره

« Dejure » .

۶ - درجه مواردی باید از شناسائی خودداری کرد .

۷ - شناسائی بعنوان ملت .

### قسمت اول شناسائی دولت

#### الف - ماهیت شناسائی دولت در حقوق بین‌الملل :

یکی از مسائل حقوق بین‌الملل که بیشتر تحت تأثیر سیاست قرار گرفته مسئله شناسائی است . بامراجعه بسوابق امر معلوم میشود که شناسائی دول جدید قبل از آنکه با اصول حقوقی و بامقیاس قضائی سنجیده شود در شعاع منافع و فعل و انفعالات سیاسی دور زده است .

اما بسیاری از علمای حقوق بین‌الملل ازین رویه انتقاد کرده معتقدند که شناسائی نمیتواند از دایره حقوقی خارج شده و جنبه قضائی خود را ازدست بدهد . بنابراین نظرات مختلفی در این باره ابراز شده که در زیر مورد بررسی قرار میگردد .

تصمیمات پارلمان انگلستان در مورد ممالک عضو امپراطوری .

قطعهنامه مجمع عمومی ملل متحد در بیستم نوامبر ۱۹۴۷ راجع به تقسیم فلسطین و ایجاد

دولت اسرائیل .

عهد نامه فرانسه و ویت نام .

تصمیم کنفرانس صلح ۱۹۱۹ نسبت به دولتهای لهستان و چکوسلواکی .

### شناسائی در حقوق بین‌المللی

عده‌ای از علمای حقوق بین‌الملل معتقدند که دولت با توجه به منافع سیاسی از قبیل منافع استراتژی و اتباع و روابط با همسایگان و ملاحظات دیگر در کمال آزادی و بدون آنکه دست و پای خود را بمقررات حقوقی مقید سازند بشناسائی و یا امتناع از آن اقدام مینمایند.

بنا بر عقیده این دسته دولت جدید نه تنها از لحاظ بین‌المللی وظیفه‌ای « بعنوان شناسائی » ب دیگران تحمیل نمیکند بلکه اصولاً حتی هم باین عنوان دارا نیست.

سازمان و یاد دولت جدید نمیتواند در خانواده ملل و یا در جوامع بین‌المللی بعنوان عضو جدید عرض اندام کند و فقط موقعی دارای این حق میشود که دولتهای دیگر باختیار و بنا بر جهات سیاست ملی خود آنرا بشناسند.

پیروان این نظریه عمل شناسائی را در حقیقت یک ماهیت ایجاد می‌دانند (۱) و معتقدند که شخصیت بین‌المللی دولت جدید با عمل شناسائی وجود پیدا میکند.

دسته دیگر از علمای حقوق بین‌الملل شناسائی را وظیفه حقوقی بین‌المللی دانسته و معتقدند که دولتها بایستی بانجام آن مبادرت ورزند و بحق دولت جدید احترام گذارند.

بعقیده این دسته دولتی که شرایط لازم را از لحاظ حقوق بین‌الملل دارا شده قبل از شناسائی نیز حق ورود بخانواده ملل را دارا بوده و عمل شناسائی تنها این اثر را داشته که دولت جدید را بجماعه بین‌الملل معرفی کرده و بعبارت دیگر شناسائی نقش اعلام واقمیت (۲) موجودی را ایفاء نموده است. طرفداران این نظریه میگویند از آنجائیکه حقوق متکی بر واقعیات اجتماعی است وقتی واقمیت وجودی دولتی احراز گردید سایرین بایستی در شناسائی آند دولت درنگ نکنند و بآنچه قبلاً وجود یافته از تاریخ شناسائی رسمیت دهند.

با توجه بنظرات فوق باید گفته شود اقدام به شناسائی در عین اینکه بقضاوت دولتها برگزار میشود و بنا بر این جنبه سیاسی پیدا میکند نمیتواند از قلمرو اصول حقوق بین‌الملل خارج شده و کاملاً منوط و بسته باراده مطلق دولتها باشد.

بعبارت دیگر باید قائل به تفصیل شد یعنی با اینکه دولتها در امر شناسائی منافع خود را در نظر میگیرند لازم است از اصول حقوقی هم پیروی نمایند.

بقول « اوپن هایم » (۳) شناسائی یک جنبه « دوآلیته » (۴) دارد. بعقیده وی ماهیت شناسائی ماهیت ایجاد است و از تاریخ شناسائی حقوق و وظائف برای دولت جدید معین میشود.

اما همین حقوق و وظایف خود دلیل بر آنست که امر شناسائی حائز ماهیت حقوقی نیز میباشد و تنها سیاست و قضاوت دولتها متکی نیست.

بنظر « لوتر پاخ » دولتها در این مورد یک وظیفه شبه قضائی را انجام میدهند یعنی بعلت نبودن ارگان بین‌المللی خود در مقام تحقیق برآمده و تشخیص میدهند که آیا شرایط لازم برای وجود دولت تحقق یافته است یا خیر ؟

وی اضافه میکند که شناسائی از جهتی ماهیت ایجاددی دارد زیرا شناسائی شخصیت بین‌المللی و حقوقی جدیدی را بجامعه ملتها معرفی میکند و از آن تاریخ بعد آن سازمان سیاسی دارای حقوق و وظائفی میگردد .

« لوترپاخ » میگوید با آنکه دولت مورد بحث قبلاً واقعیت داشته اما این واقعیت از لحاظ حقوق بین‌الملل وقتی اعتبار پیدا میکند که شناخته شود و بیک واقعیت قضائی تبدیل گردد و هرچند قبل از شناسائی حقوقی برای دولت جدید بالقوه وجود داشته عمل شناسائی این قوه را بفعل آورده و بدون آن ادعای داشتن حق اعتبار ندارد .

بعضی از مؤلفین بعقیده « هال »<sup>(۱)</sup> که در یک جا شناسائی را وظیفه میداند و معتقد است دولتها حق ندارند از شناسائی امتناع نمایند و در جای دیگر شخصیت بین‌المللی را از زمان شناسائی معتبر میشناسند ایراد کرده تصور نموده اند که در نظریه وی تضادی وجود دارد ولی با کمی وقت معلوم میشود که در عقیده مزبور هیچگونه تضاد و تناقضی موجود نبوده و آن خود نظر تفصیلی بالا را تأیید میکند .

### ب - موقع شناسائی - شناسائی قبل از موقع<sup>(۲)</sup>

تشخیص موقع وزمانی که دولتها باید بشناسائی اقدام نمایند اهمیت خاص دارد . وقتی اجتماعی کوشش و تقلا دارد تا از دولت اصلی<sup>(۳)</sup> جدا شده و شخصیت بین‌المللی مستقلی پیدا کند ، دولتهای دیگر باید به بینند آیا این کوشش و تقلا ب نتیجه مطلوب رسیده یا اجتماع مزبور هنوز توفیق نیافته است .

قبل از احراز این موضوع اقدام بشناسائی حاکی از بی‌اعتنائی بدولت اصلی بوده و برخلاف حقوق بین‌الملل تلقی میگردد .

این نوع شناسائی قبل از موقع بوده و عملی است غیر دوستانه که بیشتر در جهت منافع سیاسی صورت گرفته و بعبارت دیگر از اختیار شناسائی سوء استفاده شده زیرا دولتی شناخته شده که هنوز شرایط لازم را حائز نگردیده است .

شناسائی ایالات متحده در سال ۱۷۷۸ از طرف دولت فرانسه و نیز شناسائی جمهوریهای امریکای لاتین از طرف دولتین امریکا و انگلیس شناسائی قبل از موقع بود .

با وجود اهمیت این مسئله ملاک و معیار متقن و روشنی برای موقع و زمان شناسائی معلوم نشده . بعقیده « اوپن هایم » در وقتی که دولت اصلی شکست خورده و یا از کوشش در سرکوبی انقلابیون عاجز مانده و یا لااقل بنظر میرسد که کوشش آن منتج ب نتیجه نمیگردد میتوان اقدام به شناسائی کرد .

بطوریکه ملاحظه میشود ملاک « اوپن هایم » برای شناسائی یک ملاک کاملاً وسیع و قابل تفسیر است که هر یک از دولتها ممکن است آنرا بنفع خود تعبیر و تفسیر نمایند . بدیهی است موقعی که دولت اصلی خود در شناسائی انقلابیون پیشقدم میشود دیگر موردی برای تأمل سایر دولتها باقی نمی‌ماند .

## شناسایی در حقوق بین‌المللی

### ج - شرایط شناسایی

از آنچه در ماهیت شناسایی گفتیم چنین نتیجه میشود: برای آنکه دولتی شناخته شود باید واجد شرایطی باشد این شرایط در واقع همان شرایطی است که در حقوق بین‌الملل برای تشکیل دولت در نظر گرفته شده از این قرار:

#### ۱ - حکومت مستقل:

اولین شرط ایجاد دولت داشتن حکومتی مستقل و عاری از هر نوع کنترل خارجی ولو دولت اصلی است.

چنانچه استقلال اجتماع مورد بحث و یا قسمت منتزع شده از طرف دولت اصلی مورد قبول واقع شود طبعاً فرض محکمی بدست میدهد که استقلال عملی حاصل گردیده و دیگران میتوانند بشناسایی اقدام نمایند.

اما عکس قضیه صادق نیست باین معنا که اگر دولت اصلی استقلال آن اجتماع و یا قسمت را برسمیت نشناخت دیگران باید خود در مقام تحقیق برآیند و ملزم بر رعایت نظر دولت اصلی که غالباً با اعطای حق استقلال باتباع خود مخالفت میورزد نیستند.

در ابتدای قرن نوزدهم دولتهای عضو اتحاد مقدس با اعلام اصل مشروعیت خواستند از انقلابات داخلی جلوگیری کنند و با آنکه این عنوان مورد استفاده حکومتهای مطلقه قرار گرفت هیچگاه اصل مشروعیت جزئی از حقوق بین‌المللی نگردید. ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل نیز که تمامیت ارضی و استقلال دولتهارا نسبت بتجاوزات خارجی تضمین میکند، به انقلابات داخلی تسری ندارد. ضمناً باید قوانین اساسی دولتهای اصلی را در موقع شناسایی مورد توجه قرار داد.

حال در صورتیکه اجتماع و یا سازمان سیاسی متشکلی بعد از جدائی از دولت اصلی جزء اقمار و تحت انقیاد دولت دیگری درآمد شرط اول وجود دولت یعنی استقلال را فاقد شده و شایسته شناسایی نمیشد چنانکه منچوری بعد از جدائی از چین تحت کنترل دولت ژاپن قرار گرفت و نیز اسلواکها و کروآت ها در جنگ دوم جهانی تحت انقیاد دولتهای جدیدی واقع شدند.

#### ۲ - قدرت مؤثر

دومین اصل لازم برای وجود دولت دارا بودن چنان قدرت مؤثری است که قادر به حفظ نظم و ثبات داخلی باشد.

حکومت مستقل بایستی عامه را باطاعت از نظام جدید وادارد. اجتماعی ممکن است در قطع ارتباط از دولت اصلی و احراز استقلال توفیق یافته ولی در حالت بی‌نظمی و عدم ثبات بسر برد.

در مورد شناسایی کوبا پرزیدنت گرانت طی گزارش سالیانه خود در سال ۱۸۷۵ ادعای کوبا را برای شناسایی بعلت نبودن حکومت مؤثر و پابرجا در آنجا رد کرد.

هر چند در آن تاریخ تسلط اسپانیا از بین رفته بود وی در گزارش مزبور وی چنین گفت:

«حکومتی را میتوان شناخت که مورد قبول اتباع بوده وظائف حکومتی را با طرق معمولی انجام دهد قادر به تعمیم عدالت با اتباع خود و بیگانگان باشد راه حل مشکلات عمومی و خصوصی را پیدا کند و نیز به تعهدات بین‌المللی که لازمه حق حاکمیت است عمل نماید».

### ۳ - قلمرو معین:

داشتن سرزمین معین و محدود شرط دیگر برای شناسائی دولت است زیرا بدون قلمرو معین حکومت مستقل و مؤثر نمیتواند موجودیت پیدا کند حال اگر سرحدات دولت جدید بطور قطع معین نشده ممکن است شناسائی مشروط بعمل آید!

مانند شناسائی دولتهائی که بعد از جنگ جهانی اول تأسیس شدند و در قراردادها تعیین سرحدات آنها را بکنفرانس صلح موکول نمودند. معذک وقت سرحدات غیر معلوم و یا مشکوک باشد در امر شناسائی وقفه ایجاد میشود چنانکه در ۱۹۱۹ بعد از شناسائی استونی و لیتونی دول متفق از شناسائی لیتوانی بعلت اختلاف بر سر ناحیه ویلنا خودداری کردند.

### د - ملاحظاتی که در امر شناسائی تأثیر دارد

شرایطی که برای شناسائی دولت بیان کردیم هر چند از لحاظ حقوق بین‌المللی قطعی است ولی پاره‌ای اوقات باعث اختلاف نظر میشود زیرا دولتها در امر شناسائی ملاحظات دیگر از قبیل مذهب، سیستم سیاسی، تمدن، ریشه قانونی و غیره را دخالت میدهند و راه را برای زیر پا گذاشتن اصول حقوق و دخالت و تعدی باز میکنند.

دولتها بدون توجه بمنافع ملی و سیاسی خود اقدام بشناسائی نمیکند و همواره سیاست ملی و منافع بین‌المللی خود را در مد نظر قرار میدهند.

گاهی نیز برای تحصیل منافع خصوصی از اختیار شناسائی سوء استفاده مینمایند. ایالات متحده امریکا برای شناسائی دولتهای امریکای لاتین همیشه شرایطی از قبیل ندادن امتیاز بدولت اسپانیا و غیره را پیشنهاد میکرد. البته نباید تصور کرد که شناسائی در این موارد حکم معامله متقابل را پیدا میکند.

همچنین در ۱۷۷۸ دولت فرانسه با توجه بمنافع ملی و حقوقی خود ایالات متحده را برسمیت شناخت زیرا در نتیجه سرگرمی دولت انگلیس در امریکا، فرانسه میتواند از مزیت همسایه‌ای ضعیف و حاضر بسازش و صلح استفاده کند و بعلاوه بعد از شناسائی از طریق انعقاد قراردادهای تجاری با امریکا منافع بسیاری بدست آورد.

اشکالات و مشاجرات سیاسی ناشی از شناسائی را نیز نباید از نظر دور داشت زیرا دولتی که قسمتی از قلمروش دعوی استقلال وجدائی کرده و دول دیگر از مبارزات مردم استقلال طلب آن قسمت پشتیبانی کرده‌اند همیشه بغض و کینه‌ای بدیگران دارد.

## شناسائی در حقوق بین‌المللی

اعتراض شدید اسپانیا بدول انگلیس و امریکا در مورد شناسائی جمهوریهای آمریکای لاتین نمونه بارزی از اشکالات و دشمنی‌های سیاسی بشمار میرود.

### هـ - تشریفات و رویه شناسائی :

عده ای از مؤلفین برای احتراز از اشکالات ناشی از دخالت ملاحظات حقوقی در امر شناسائی پیشنهاد میکنند که شناسائی بیک ارگان بین‌المللی ارجاع شود.

همچنین ممکن است شناسائی بطور دستجمعی بعمل آید. یعنی تمام دولتها در یک موقع تصمیم بگیرند دولت جدیدی را که حائز شرایط لازم است برسمیت بشناسند.

این نوع شناسائی در حقوق بین‌المللی موارد زیادی دارد از آنجمله شناسائی یونان در قرارداد ۱۸۳۰ لندن و شناسائی دول بالکان و کشورکنگو در قرارداد ۱۸۷۸ بران و آلبانی در کنفرانس سفرا در ۱۹۲۱ و نیز شناسائی‌های دستجمعی بعد از جنگ اول جهانی.

کوشش بریتانیا در کنگره ورون برای شناسائی امریکای لاتین بوسیله قدرتهای بزرگ و سعی امریکا برای جلب کمک بریتانیا در این مورد نیز از موارد شناسائی دستجمعی بشمار میآید.

نوع دیگر شناسائی عبارت از پذیرش در سازمانهای بین‌المللی است که در عصر جدید معمول شده از آن جمله جامعه ملل نسبت بدول ایرلند در ۱۹۲۳ و عراق در ۱۹۳۲ و مصر در ۱۹۲۷ و همچنین شناسائی سازمان ملل نسبت بدول پاکستان در ۱۹۴۷ و اسرائیل در ۱۴۴۹ را میتوان نام برد.

باید خاطر نشان ساخت که در این مورد بین علمای حقوق بین‌المللی اختلاف نظر موجود است که آیا عضویت در سازمان میتواند دلیل شناسائی هم باشد یا خیر؟

منشور ملل متحد حقی از لحاظ شناسائی برای سازمان قائل نشده است. «کلن» میگوید بین شناسائی یک دولت و پذیرفته شدن در سازمان بین‌المللی اصولاً اختلاف کلی موجود است.

بعضی از مؤلفین گفته اند بهتر است مسئله شناسائی بیک «سازمان قضائی حقوقی» واگذار شود و دول جدید تقاضای شناسائی خود را بان ارگان بسلیم نمایند این نظر راه حل خوبی است از آنجهت که تشخیص احراز شرایط حقوقی بین‌المللی منطقیاً باید بیک مرجع قضائی ارجاع شود.

ولی قبلاً اشاره کردیم شناسائی یک موضوع کاملاً قضائی نیست و همیشه با ملاحظات سیاسی همراه است و بنابراین دادگاه بین‌المللی فقط میتواند در این خصوص اظهار نظر مشورتی نماید.

بعضی گفته اند ممکن است موضوع شناسائی را بداد گاههای داخلی احاله نمود. این نظر نیز قابل انتقاد است زیرا محاکم کشورهای مختلف در مسئله ای که جنبه

## شناسائی در حقوق بین‌المللی

بین‌المللی دارد نظرات متفاوت و گاهی متضاد ابراز میدارند و این خود بر پیچیدگی مسئله میافزاید .

باضافه شناسائی موضوعی مربوط بروابط خارجی و سیاست کشور است و نباید دستخوش نکته سنجی و باریک اندیشی‌های قضائی گردد. درست است که دولت‌ها در امر شناسائی وظیفه شبه قضائی را انجام میدهند ولی بهتر آنست که اجرای قواعد بین‌الملل که تماس مستقیم با سیاست خارجی مملکت دارد بعهدہ مقامات اجرائی گذاشته شود. با در نظر گرفتن جهات بالا باید گفت که بهترین راه حل احاله موضوع بیک قوه عالی اجرائی بین‌المللی است که امید میرود در آینده ایجاد شود.

### و - شناسائی رؤسای دول :

باید توجه داشت که شناسائی رؤسای دول با شناسائی خود دولت‌ها اشتباه نشود. شناسائی تغییرات متصدیان مقام ریاست دولت و عنوان آن ارتباطی با شناسائی دولت فی‌نفسه ندارد .

اگر یک دولت خارجی از شناسائی رئیس جدید دولت دیگر امتناع ورزد این امر تأثیری در شخصیت بین‌المللی دولت شناخته شده ندارد هر چند روابط آن دولت با دول دیگر بعلت تغییر رئیس آن قطع شود.

شناسائی رؤسای دول از قبیل پادشاه و یا رئیس جمهور معمولاً با پیام تبریک صورت میگیرد .

اما از نظر حقوق بین‌الملل این شناسائی ونوتیفیکاسیون<sup>(۱)</sup> ضرورتی ندارد چه انتخاب رئیس دولت بموجب قوانین داخلی صورت گرفته نه قوانین بین‌المللی . اما همین تذکار و تبریک هم بی ثمر نیست زیرا بوسیله آن سایر دولتها اعلام میدارند که رئیس جدید را بعنوان عالیترین مقام و ارگان شناخته و در روابط بین‌المللی ویرا نماینده آن دولت میشناسند و حاضرند با وی در زمینه روابط فیما بین مذاکره و برآورده نمایند.

این نوع شناسائی معمولاً در موقع مرگ پادشاه و یا رئیس جمهور و یا تجدید انتخاب آنها از لحاظ نزاکت نیز صورت میگیرد همچنین در موقع تغییر فرم حکومت بدون آنکه تغییرات اساسی اتفاق افتد این نوع شناسائی معمول میشود.

اما در موردیکه این اشخاص بعد از انقلاب خونین و یا انقلاب سفید روی کار میآیند مسئله جنبه دیگری بخود میگیرد و دولتها نسبت بشناسائی رئیس جدید دولت با تأمل بیشتری اقدام مینمایند .

### قسمت دوم - شناسائی حکومت

از بحث در ماهیت شناسائی دولت باین نتیجه رسیدیم که شناسائی نمیتواند بطور محض عملی سیاسی و یا امری قضائی تلقی شود. بلکه هر دو جنبه را داراست پس این



### شناسایی در حقوق بین المللی

نتیجه را بشناسایی حکومت نیز تسری میدهم دولتی که حکومتش شناخته نشده نمیتواند از منافع عضویت در خانواده ملل استفاده کند و دولتی که از شناسایی آن حکومت خودداری کرده اند، تنها پابند مقررات حقوقی نبوده بلکه جهات سیاسی را در نظر گرفته اند.

وقتی حکومتی اطاعت اتباع را بدست آورد نماینده دولتی بوده و دوام آن نیز قابل پیش بینی باشد، شایسته است از طرف دول دیگر شناخته شود.

اصل مؤثر بودن یعنی اعمال کامل قدرت و پشتیبانی عامه مردم در رویه حقوقی انگلوساکسن. شرط اساسی برای شناسایی حکومت است.

قبل از جنگ دوم جهانی تنها موافقت ظاهری و سکوت مردم ولو بزور و تهدید و ارعاب برای تشخیص درجه «تأثیر» حکومت و قدرت آن کافی بود اما پس از آن موافقت و رضایت واقعی عامه ملاک این تشخیص بشمار میآید.

پاره ای اوقات دولتها بعلت داشتن ریشه های انقلابی و یا عدم توانائی و شایستگی حکومتها باینجا تعهدات بین المللی از شناسایی آنها امتناع میورزند. اما هیچیک از این دو علت موجه بنظر نمیآید زیرا با نبودن ضمانت مؤثر بین المللی برای استقرار حکومت عادلانه امتناع از شناسایی خود نوعی بی عدالتی در حق انقلابیون موفق میباشد.

مضافاً باینکه خودداری از شناسایی عملاً تأثیری در تغییر رژیم انقلابی و یا اجبار آن حکومت با اجرای تعهدات بین المللی ندارد.

در این موارد منطقی تر آنست که حکومت جدید شناخته شود و سپس آنرا با اجرای تعهدات بین المللی و رعایت اصول حقوق بین الملل و ادار نمایند. چنانکه عده ای از دولتها از شناسایی حکومت روسیه شوروی درخاتمه جنگ اول جهانی خودداری کردند زیرا معتقد بودند که حکومت جدید از انجام تعهدات روسیه تزاری سر باز زده است اما بالاخره همان دول مجبور بشناسایی حکومت جدید گردیدند.

### قسمت سوم - شناسایی شورشیان و شناسایی بعنوان متحارب یا متخاصم

شناسایی شورشیان عبارت از اینست که دول دیگر برای دسته انقلابی کمکهای معنوی کنند و مزایائی قائل شوند و یا بآنها برای توفیق در هدفهای انقلابی کمکهای معنوی کنند.

این نوع شناسایی غالباً در خلال جنگهای داخلی پیش میآید. یعنی زمانیکه شورشیان هنوز تحت فرمان یک قدرت متشکل قرار نگرفته و سرزمین قابل ملاحظه و پیروان کافی ندارند، دول دیگر بدون اظهار رسمی چنان تظاهر و عمل میکنند که دولت اصلی نباید با شورشیان بمثابه قانون شکنان و یاغیان غیر سیاسی رفتار کند و یا از دولت قانونی میخواستند که نتایج وضعیت شورشی را قبول و تحمل نماید.

شناسایی بعنوان متحارب یا متخاصم عبارت از اینست که دول دیگر نظر بقدرت انقلابیون و تشکیلات و شرایط آنها و اینکه قادرند حقوق بین الملل و اصول و قواعد جنگ را رعایت کنند آنان را بعنوان متخاصم یا متحارب با دولت اصلی میشناسند. بدیهی است در مورد این دسته از انقلابیون رعایت قواعد جنگ لازم است و بهمین جهت عده ای از مؤلفین حقوق بین الملل این نوع شناسایی را در مبحث جنگ بررسی کرده اند.

از آن جمله « اوپن‌هایم » شناسائی متخصص را در جلد دوم کتاب خود ( در موضوع جنگ ) آورده است. دول دیگر با اعلام صریح و ضمنی حالت جنگ بین دو اجتماع « که یکی از آنها هنوز قدرت حاکمه پیدا نکرده » انقلابیون را بعنوان متخصص می‌شناسند و این نوع شناسائی از نظر حقوق بین‌الملل با رعایت شرایط لازم بلا مانع است. اهم آن شرایط بشرح زیر است:

- ۱ - در داخل قلمرو دولتی تضاد نظامی ایجاد شود.
- ۲ - انقلابیون قسمتی از سرزمین اصلی را اشغال کرده باشند.
- ۳ - انقلابیون تحت اداره قدرت مستقل و متشکل قرار داشته باشند.
- ۴ - رفتارشان با قوانین و قواعد جنگ تطبیق نماید.
- ۵ - اوضاع و احوالی ایجاد شود که دول دیگر باستناد آن بتوانند اجتماع انقلابی را بعنوان متخصص بشناسند.

اگر این شرایط جمع نشود شناسائی انقلابیون عملی برخلاف قانون و در حکم دشمنی با دولت اصلی است. فرق مابین شناسائی بعنوان متخصص و شناسائی شورشیان از این قرار است:

- ۱ - شورشیان دارای هیچگونه حقوق و تعهداتی نیستند و حال آنکه سازمانی که بعنوان متخصص شناخته شده واجد حقوق و تعهدات بین‌المللی است.
- ۲ - در مورد شورشیان قواعد جنگ رعایت نمیشود در صورتیکه کلیه اصول و قواعد حقوق بین‌الملل راجع به جنگ نسبت به متخصصین سرعی میگردد.
- ۳ - شورشیان شرایط اساسی تشکیل دولت و حکومت را فاقدند در حالیکه فرض اینست که آن سازمان سیاسی که بعنوان متخصص شناخته شده کلیه شرایط لازم را دارا میباشد. در حقوق بین‌الملل شناسائی شورشیان باین عنوان که بآنها حقوق بین‌المللی اعطاء شود رسمیت ندارد و آنرا باید نوعی از شناسائی قبل از موقع که قبلاً بآن اشاره کردیم دانست.

### قسمت چهارم - شناسائی سرزمین‌ها و وضعیت جدید

ممکن است دول بطور یکطرفه سرزمین‌های جدید و یا حقوقی بدست آورند که شناسائی آن از طرف دیگران ضروری است مانند کشف مناطق تازه و یا منابع جدید و یا انضمام قسمت‌هایی بخاک اصلی که در هر صورت وضعیت جدیدی در عرصه بین‌المللی ایجاد مینماید.

بدیهی است وقتی این تغییرات و وضعیت در اثر عدم توجه بحقوق عرفی و قراردادی بین‌المللی حاصل شود نمیتواند منشاء آثار حقوقی برای دولت خطا کار گردد و بی‌اعتباری اقدامات آن دولت با عدم شناسائی آن وضعیت خود بخود معلوم میشود.

اما اگر دولتها اقدام بشناسائی نمایند عمل خلاف قانون دولت خطا کار در اثر همان شناسائی از آن ببعد معتبر و موجه خواهد شد. شناسائی در این مورد در حکم اغماض و چشم‌پوشی از پاره‌ای اقدامات خلاف قانون و فیصله اختلافات موجود است و ممکن است بطور جمعی و یا فردی صورت گیرد.

قسمت پنجم - شناسایی دوفاکتو « De Facto »

شناسایی دوفاکتو یکی از مسائل بغرنج حقوق بین‌الملل بشمار میرود. علمای حقوق بین‌الملل در ماهیت حقوقی آن اختلاف نظر دارند. بعضی در وجود تفاوت بین شناسایی «دوفاکتو و دوژوره»<sup>(۱)</sup> تردید کرده اند. عده ای آنرا باشناسایی مشروط - شناسایی موقتی و شناسایی ضمنی یکی دانسته و جمعی آنرا نوعی شناسایی قابل رجوع و پس گرفتن محسوب کرده و بالاخره بعض دیگر از لحاظ آثار حقوقی و سیاسی در روابط بین‌المللی شناسایی « دوژوره » را از شناسایی « دوفاکتو » ممتاز دانسته اند.

سوابق شناسایی دوفاکتو را باید در روابط بین‌المللی ربع اول قرن نوزدهم هنگام استقلال مستعمرات اسپانیا و پرتغال در امریکای لاتین جستجو کرد زیرا در آن موقع دول بزرگ و بخصوص انگلستان عنوان شناسایی دوفاکتو را بهترین راه حل برای احترام بدولت اصلی و رعایت حال انقلابیون میدانستند اثر این نوع شناسایی در آن زمان برقراری پرچم تجارتنی در کشتی‌ها و انتصاب کنسول در کشور جدید بود. بعدها ایالات متحده امریکا آنرا بطور غیررسمی بحکومت هائی که با رضایت واراده عامه روی کار آمده اند اعطا نمود و بدان وسیله منافع اتباع خود را در کشورهای جدید حفظ کردند. تنها در اوایل قرن بیستم بود که این شناسایی از نظر دولت ایالات متحده جنبه رسمی پیدا نمود ولی همچنان آنرا موقتی دانستند.

در سال ۱۹۱۵ دولت انگلیس و امریکا حکومت مکزیک را دوفاکتو شناختند و در سال بعد دولت امریکا آنرا بشناسایی دوژوره تبدیل کرد.

وقایع جنگ اول جهانی و عدم ثباتی که در اوضاع بعضی از کشورها و مناطق دنیا ایجاد شد موضوع شناسایی دوفاکتو را بار دیگر مورد توجه قرارداد . حکومت‌های جدیدی که در قلمرو سلطنت اطیش و مجارستان و روسیه تزاری روی کار آمدند مواردی برای اعطای شناسایی دوفاکتور بودند. لهستان . چکوسلواکی و کشورهای بالتیک ابتدا بطور دوفاکتو و بعداً بطور دوژوره شناخته شدند.

بطور کلی باید گفت شناسایی دوفاکتو زمانی اعطا میشود که دولت یا حکومت مورد بحث بآن درجه از ثبات نرسیده که دوام آن پیش‌بینی شود و قادر بانجام تعهدات و وظایف بین‌المللی گردد. مؤسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس سال ۱۹۳۶ خود اعلام نمود که : « دوژوره » شناسایی قطعی و کامل است و « دوفاکتو » موقتی و محدود به پاره ای روابط حقوقی است .

در طی جنگهای داخلی اسپانیا در سالهای ۳۹ - ۱۹۳۶ شناسایی دوفاکتو اهمیت خاصی پیدا کرد.

بریتانیا حکومت فرانکو را دوفاکتو شناخت و بعداً آنرا بشناسایی دوژوره تبدیل کرد. همچنین در ۱۹۲۱ بعضی از دول طی قرارداد هائی حکومت شوروی را دوفاکتو

شناختند .

دولت ایران در مارس ۱۹۵۱ دولت اسرائیل را بطور دوفاکتو شناخت و یک نماینده کنسولی بدانجا اعزام نمود و بعداً در ۱۹۵۳ وی را بتهران فراخواند.

### تفاوت بین شناسائی دوفاکتو و دوژوره

بعضی از مؤلفین تفاوت میان شناسائی دوفاکتو و دوژوره را در مشروعیت حکومت جدید از لحاظ قانون اساسی دولت اصلی دانسته و گفته اند شناسائی دوژوره موقعی اعطاء میشود که حکومت جدید طبق قانون اساسی بقدرت نائل شده و شناسائی دوفاکتو در موردی است که حکومت جدید بدون توجه باصول قانون اساسی زمام امور را بدست گرفته باشد. این توجیه اگر در مواردی صحیح باشد از نقطه نظر حقوق بین‌الملل مبنای علمی و اساسی ندارد زیرا معلوم نیست بچه جهت اولین حکومت انقلابی که قانون اساسی را زیر پا گذاشته و بقدرت رسیده باید دوفاکتو شناخته شود ولی حکومت‌های بعدی که دارای همان ریشه‌های انقلابی هستند دوژوره شناخته شوند؟

حال اگر گفته شود اصل مشروعیت باید برای شناسائی حکومت‌های بعدی نیز ملحوظ گردد نتیجه‌اش اینست که هرگز نمیتوان حکومتی را بطور دوژوره شناخت زیرا کلیه حکومت‌های بعدی دارای ریشه‌های انقلابی هستند.

باضافه مسئله شناسائی موضوعی است مربوط بحقوق بین‌الملل و سلاک مشروعیت بیشتر در حقوق داخلی مورد توجه قرار میگیرد.

وانگهی از نظر تاریخی این سلاک هیچوقت در نظر گرفته نشده زیرا در مورد شناسائی حکومت روسیه شوروی در فاصله ۱۹۲۱ «بطور دوفاکتو» و در ۱۹۲۴ «بطور دوژوره» هیچگونه تغییرات اساسی رخ نداد.

بعضی از مؤلفین و از جمله ویتون<sup>(۱)</sup> معتقدند اگر حکومتی کلیه اقتدارات حاکمه (۲) را دارا باشد شایسته شناسائی دوژوره و اگر اقتدارات مزبور در معرض تزلزل و عدم ثبات باشد سزاوار شناسائی دوفاکتو است. اگر اقتدارات حاکمه را از نقطه نظر حقوق بین‌الملل در نظر بگیریم ارزش این توجیه قضائی در تمیز بین دو نوع شناسائی معلوم میشود. برای شناسائی دوفاکتو لازم نیست کلیه شرایط جمع شود بلکه ماهیت آن ایجاب میکند که اگر آن شرایط بعداً ایجاد نشد شناسائی را پس بگیرند ولی البته این رجوع و پس گرفتن بمیل و دلخواه دول نیست بلکه منوط بعدم احراز شرایط ضروری است.

### آثار حقوقی دوفاکتو و دوژوره

عده ای از دانشمندان معتقدند که تفاوت بین شناسائی دوفاکتو و دوژوره فقط از لحاظ سیاسی قابل توجه است و آثار حقوقی آن دو باهم اختلاف و تفاوت ندارد اما باتوجه بنکاتی که در ماهیت شناسائی دوفاکتو بیان کردیم قبول این نظر مشکل مینماید.

شک نیست که در بعض موارد هر دو نوع شناسائی دارای آثار مشابهی هستند از آنجمله قوانین داخلی از لحاظ اعتبار و ارزش نسبت بهردو نوع شناسائی در یک سطح قرار میگیرد.

### شناسائی در حقوق بین‌المللی

مثلاً در دعوی (لوتر - وی - ساگور) (۱) محکمه عالی علی‌رغم استدلال وکیل مدافع دائر بر اینکه فقط شناسائی دوزوره اثر عطف بمسابق را دارد اعلام کرد که شناسائی دوفاکتو نیز دارای اثر مزبور میباشد.

بعدها موقعی دولت انگلیس حکومت ایتالیا را بعنوان « حکومت دوفاکتوری » حبشه شناخت دولت ایتالیا خود را محق دانست که مطالبات حبشه را باستناد رأی محکمه عالی در دعوی « لوتر - وی - ساگور » وصول کند اما محکمه این ادعا را رد کرد و گفت: « اثر عطف بما سبق شدن در دعوی مزبور فقط از لحاظ قوانین داخلی اعتبار دارد و حال آنکه ادعای دولت ایتالیا بعنوان جانشین حکومت قبلی مسئله ایست بین‌المللی ». .

بنا بر این باید در نظر داشت که اثر حقوقی شناسائی دوفاکتو از لحاظ حقوق بین‌الملل بگذشته عطف نمیشود و حال آنکه آثار شناسائی دوزوره عطف بمسابق میشود. هرچند رویه حقوقدانان انگلوساکسن متمایل به تسری آثار حقوقی هر دو نوع شناسائی بگذشته است و علت آنهم توجه بمزایای قاعده « غیر قابل انقطاع بودن حاکمیت » در حقوق بین‌الملل است اما این رویه هنوز مقبولیت عام پیدا نکرده است. دیگر اینکه شناسائی دوفاکتو ملازمت با برقراری روابط دیپلماتیک و مبادله سفرا و اعطای مصونیت‌های سیاسی ندارد و حال آنکه یکی از آثار شناسائی دوزوره مبادله نمایندگان سیاسی و اعطای مصونیت‌هاست.

از طرف دیگر دولتی که بطور دوزوره شناخته شد حق دارد کمپانیهای خارجی را ملی کند و اموال آنها را تصرف نماید. همچنین حق مطالبه اسناد و اوراق بهادار و مالکیت کشتیهای متعلق بدولت قبلی را دارد و حال آنکه در شناسائی دوفاکتو چنین حقی قائل نمیشوند کما اینکه روسیه شوروی تا قبل از سال ۱۹۲۴ که بطور دوزوره شناخته شد نتوانست اموال روسیه تزاری را در خارج مطالبه کند.

### قسمت ششم - در چه مواردی باید از شناسائی خودداری کرد

هرگاه دولتی با اعمال غیر قانونی وضعیت جدیدی ایجاد نماید نمیتوان با عمل شناسائی آن وضع غیر قانونی را معتبر کرد و بان رسمیت داد. تغییرات ارضی که بزور واقع میشود از جمله اعمال غیر قانونی است که نباید مورد شناسائی قرار گیرد.

ماده ۱۰ - میثاق جامعه ملل و پیمان ۱۹۲۸ بر بیان کلوگ (۲) و همچنین پرگراف ۴ ماده دوم منشور ملل متحد این موضوع را یادآور شده است.

در سال ۱۹۳۲ بعد از اشغال منچوری بوسیله دولت ژاپن مستر استمسون (۳) وزیر خارجه وقت امریکا اعلام نمود که دولت ایالات متحده نمیتواند وضعیت سیاسی جدیدی که حقوق قراردادی امریکارا تضعیف مینماید برسمیت شناخته و نتایج اعمال غیر قانونی را معتبر بداند .

همچنین در سال ۱۹۳۲ کمیته مخصوص جامعه ملل اعلام نمود: بر عهده  
اعضاء جامعه است که از شناسایی هر وضعیت یا قرارداد و یا نواقصی که  
برخلاف میثاق جامعه ملل و پیمان پاریس باشد خودداری کنند. «

در سال ۱۹۳۳ نیز عده‌ای از دول امریکائی پیمان عدم تعرض و تجاوزی امضاء  
کردند که در آن هر نوع تغییر و ترتیب ارضی جدید را که با زور حاصل شود و نیز هر  
نوع اشغالی را که با وسائل مسانمت آمیز صورت نگرفته محکوم کرده و تعهد نمودند که  
که از شناسایی آن امتناع نمایند. عده‌ای از دول اروپائی هم بعداً باین پیمان ملحق  
گردیدند.

بعداً در سال ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ کنفرانس دول آمریکائی را بوئنوس آیرس  
و در لیمّا تصمیم بالا را تأیید کرد.

### قسمت هفتم - شناسایی بعنوان ملت

شناسایی بعنوان ملت اصطلاحی است که در جریان جنگ بین‌الملل اول از طرف  
بعضی از دول برای پشتیبانی از انقلابات داخلی و نهضت‌های ملی معمول شد.  
این نوع شناسایی اصولاً با انواع دیگر شناسایی و با مفهوم شناسایی در حقوق  
بین‌الملل ارتباط ندارد.

در سال ۱۹۱۸ دولتین انگلیس و فرانسه تحت این عنوان از جنبش‌های ملی لهستان  
و چکوسلواکی پشتیبانی کردند و به حکومت‌هایی که در خارج از سرزمین اصلی تشکیل شده  
بود بعنوان حکومت قانونی ملتهای آنها کمک کردند.

در ضمن جنگ دوم جهانی نیز بعد از اشغال لهستان نروژ، هلند، لوکزامبورگ  
یوگوسلاوی و یونان دولت انگلستان حکومت‌های ملی آنها را که در لندن تشکیل شده  
بود در تاریخ ششم مارس ۱۹۴۱ بعنوان قدرت حاکمه شناخت.

پایان

در تهیه این مقاله از منابع زیر استفاده شده است:

- I : Recognition In Internatioal Law By: Lauterpacht
- II : International Law Vol I,II, By: Oppenheim
- III : Defocto and Dejure Recognition By: Briggs . H.W-33  
American Journal of International Law 1939
- IV : International Law By: Hall.
- V : A Manual of Internationl Law By : Shwarzenberg.
- VI : Recogniion By Kelsen American Journal Of Interna-  
tional Law 1941